



مدرس و بحرانهای سیاسی مجلس دوم

دکتر علی مدرسی

هزار نقش برآرد زمانه و نبود
یکی چنانکه درآینه تصور ماست
(حافظ)

استبداد صغیر در هم شکست، بنا هم بر این بود که سرنوشتی چون استبداد کبیر داشته باشد. محمد علی شاه قاجار، در تار عنکبوت سیاست ماهرانه انگلیس سخت گرفتار شد و با در هم پیچیدن تارهایی که سیاستهای روس و به ظاهر رقیب آن امپراتوری انگلستان، اطرافش تنیده بودند در عرصه شطرنج زمان مات شد. وی با فتح تهران خود را به سفارت روسیه

اشاره:

در بخشهای پیشین، حوادث مشروطیت و تشکیل مجلس اول شورای ملی و تحولات ناشی از موافقتها و مخالفتها با پدیده تفکر آزادیخواهی را مرور کردیم. همچنین حوادثی که منجر به نوپ بستن مجلس به وسیله محمد علیشاه، کشتار آزادیخواهان و جایگزینی استبداد صغیر به جای مشروطیت گردید را بررسی نمودیم.

ششمین بخش از این سلسله مقالات که پیش رو دارید حاوی مباحثی پیرامون افتتاح مجلس شورای ملی دوره دوم، تدریجاً و میانه‌روها در این مجلس و مدرس و بحرانهای سیاسی مجلس دوم است.

گردهم می‌نشستند و با تشکیل حکومت موقت به کار اداره کشور می‌پرداختند. این هیأت در زمانی اندک، چند کار بسیار مهم انجام داد که عبارت بود از:

- ۱- رسیدگی به وضع مالی کشور و سرو سامان دادن به بودجه مملکت، به وسیله گرفتن اعانه از مردم.
 - ۲- تعیین عده‌ای از رجال سرشناس، برای بیرون راندن محمدعلی شاه از ایران و گرفتن قول شرف؟! از روس و انگلیس، برای عدم حمایت از شاه مخلوع.
 - ۳- رسیدگی به وضع ناهماهنگ و تأسف‌آور مجاهدین، یعنی گشایندگان واقعی دروازه تهران به روی سران مشروطه و انتخاب میرزا محمد علیخان تربیت به سمت ریاست آنان.
 - ۴- انتخاب احمد میرزای ولیعهد، به عنوان پادشاه مملکت و جانشین پدر و برادرش محمدحسن میرزا به سمت ولیعهد و انتخاب عضدالملک به نیابت سلطنت!
 - ۵- اعزام اردو به آذربایجان، برای از بین بردن بقایای آشوبگران و مستبدانی که آن نواحی را به ناامنی کشانده بودند.
 - ۶- رسیدگی به وضع موجود جواهرات سلطنتی و تحویل آن به خزانه دولت (۲).
- در حالی که اعضای مجلس عالی به چنین امور مهمی پرداخته بودند، آشوب و ناامنی سراسر کشور را فراگرفته بود؛

رسانید و در آن مفاک خطرناک! پناهید. از طرفی مشروطه خواهان به پیروزی بزرگی دست یافتند و سخت به کار قلع و قمع مشروطه نخواهان! پرداختند. در این میان بسیاری از این‌الوقتها که تا دیروز سخت با مشروطه طلبان رویارویی داشتند، در صف سینه چاکان آزادیخواهی درآمدند. دارالحکومه تهران به اصطلاح آن روز محبس مستبدان شد و اعدامها بشدت و سرعت به بلعیدن انسانها پرداخت. محبوسان، عده‌ای بر دار شدند و عده‌ای با اندک تفاوت زمانی، از محبس خارج و در دریای پریشانیهای ناشی از دوران گذشته محو گشتند. اسامی بر دارشدگان و رهاگشتگان همه در لوح تاریخ محفوظ است؛ توان و فرصتی باید، تا در باره هر کدام قضاوت شود و سره از ناسره جدا گردد. در این دوران آشفته، که در تاریخ آن را دوره فترت می‌نامیم، مشروطه خواهان دست به اصلاحات اساسی زدند؟! «به محض اعاده مشروطیت و تشکیل دولت قانونی، پرده ظلمت و ناامنی که مدت سه سال به روی کشور ایران کشیده شده بود و بازار کسب و تجارت و مراوده میان شهرستانها و خارج از ایران را فلج کرده بود، از میان برداشته شد» (۱).

زعمای مشروطه و اداره کشور

پیشوایان مشروطه، تدبیر را بر تقدیر مقدم داشتند، لذا همه روزه در قصر گلستان

مقصر شناخته شده، برای نجات خود، به خاطر زشت و غیر انسانی بودن اعمال خویش و ترس از مجازات، به یکی از سفارتخانه‌های کشورها پناهنده شده بودند! این قبیل افراد به احترام سفارتخانه‌ای که در آن متحصن شده بودند، از مجازات مصون و تنها به تبعید از خاک ایران مجبور گردیدند.

می‌دانیم که بیشتر مخالفان یا موافقانی که در کشمکش مشروطه خواهی و مشروطه نخواهی غالباً تغییر عقیده و تغییر مکان می‌دادند، بیشتر در سفارتخانه‌های انگلیس و روس به تناسب مشروطه نخواهی (سفارت روس) و مشروط خواهی (سفارت انگلیس)، جا خوش می‌کردند. اینان که اغلب از رجال سرشناس هم بودند، بدون محاکمه حضوری و بدون هیچ گونه قیدوبندی، تنها باید بار بریندند و به سفر اروپا روند تا در آن دیار هم با فرهنگ مشروطه خواهی غربی آشنا شوند، هم از زدوخوردها و اغتشاش و هرج و مرجهای بعدی آسوده خاطر گردند. نکته دیگری که در این اعلان قابل دقت است، این است که:

«چون بعضی از غیرتمندان! قبل از تاریخ این اعلان به طیب خاطر برای معاونت مالیه دولت متقبل ادای وجه اعانه شده و از بعض دیگر نیز بالضروره قبل از تاریخ این اعلان کتباً وجه اعانه درخواست شده است، بعد از این تاریخ مطالبه وجوه غیر معمول [از آنان] به عنوان اعانه یا غیر آن جداً ممنوع است.» (۴)

لذا گروه مستبدان یا رجال دیگری که به هر طریق با جریان انقلاب همراهی نداشتند، چه مخالف سرسخت و چه

مخصوصاً مجاهدان مسلح، در تهران بدون هیچ گونه نظم و انضباطی به دسته و گروههایی تقسیم شده، به جان یکدیگر و مردم افتادند. اینان همه مدعی بودند که پیروزی مشروطه، در اثر فداکاریهای آنان است؛ حق هم داشتند ولی در چنان حال و روزگاری که تقدیر بر تدبیر پیشی گرفته بود، اینان درک آن را نداشتند که مفهوم صبر و آزادی را بفهمند و متوجه باشند که ثمره جانفشانی خود و خون یارانشان را فدای امیال عده‌ای قدرت طلب نکنند. اینان با فقر و فاقه، گرسنه و بی‌خانمان، در غوغای پایتخت سرگردان بودند؛ در حالی که بسیاری از دشمنان دیروز مشروطه خواهان، امروز به ناز و نعمت رسیده، صاحب جاه و منصب شده بودند. به هر حال این جریان غم انگیز بعدها چنان بلایی به سر مشروطه و مشروطیت آورد، که حتی ستارخان سردار ملی و باقرخان سالار ملی که در حقیقت دو قهرمان برگزیده انقلاب مشروطیت بودند، قربانی همین جریان ناشناخته خزنده شوند (۳).

نایب السلطنه و ابتکار عمل

اعلان عفو عمومی به پایمردی عضدالملک، پس از رسمیت یافتن سلطنت احمد شاه قاجار و ولیعهدی محمد حسن میرزا، صادر و روز ۱۵ شعبان ۱۳۲۷ پراکنده شد و به اطلاع مردم رسید. در این اعلان، نکات بسیار دقیق و حساسی وجود دارد که به اختصار به آن خواهیم پرداخت.

عفو عمومی، شامل افرادی می‌شد که

در کلیه امور و مصالح مملکت با
دولت است» (۶)

محمد کاظم الخراسانی
عبدالله مازندرانی

این تلگراف، با عظمت و مرجعیتی که امضاکنندگان آن داشتند نیز مطلقاً نتوانست، تشنگان قدرت را در گوشه و کنار مملکت آرام و دولت را تا انعقاد مجلس بر امور مسلط نماید. دستهای شناخته شده نامریی! در شمال و جنوب ایران، به تحریکات کسانی که تا دیروز یکدل و یکجهت در مقابل دشمن مشترک ایستاده بودند، به فعالیت برخاست. هر شهر و دیاری برای خود قدرتی به هم رسانید. از طرفی هیأت اجرایی حکومت مشروطه با انتصابات ناصحیحی که انجام داد، خشم فداکاران در راه مشروطیت را برانگیخت؛ برای مثال حکومت فارس را به علاءالدوله که از دشمنان شناخته شده مشروطیت بود، دادند. مانند همه ادوار تاریخ، روابط بر ضوابط چیره شد؛ تا آنجا که اغلب سران مشروطه و زعمای آزادی را چهره‌های ماسونی مشهور تشکیل دادند. آزادیخواهان حقیقی، از دایره اداره امور و برآوردن اهدافی که به خاطرش صدمات طاقت فرسایی کشیده بودند، کنار رفتند.

شیراز و فارس، با انتخاب علاءالدوله به سمت ولایت آن نواحی مغشوش شد و صولت‌الدوله قشقایی، در مقابل این انتخاب سخت ایستاد. صمصام السلطنه

مخالف معمولی، با پرداخت وجوهی در بطن مشروطه آسوده خاطر شدند، به این شرط که وجوهی را که متعهد شده‌اند نباید در پرداخت آن مسامحه کنند. در پایان این اعلان می‌آید:

درخصوص عفو عمومی ولایات هم به عموم فرمانفرمایان و حکام دستور داده شده ۱۵ شعبان مولودحضرت ولی عصر «عجل الله تعالی فرجه» (۵)

مشخص است که با انتشار این اعلامیه (عفو عمومی)، آن هم پس از اعدام بسیاری از مشروطه‌نخواهان که می‌توانستند در یکی از گروهها مورد عفو قرار گیرند، بویژه سختگیری بسیار شدید نسبت به جماعت مشروطه مشروعه‌خواه، زمینه را برای بسیاری از آشوبها و دلزدگیها فراهم ساخت؛ دسته‌ها و گروههای متعدد در تهران و شهرستانها، دخالتهای ناروایی را در اداره امور مملکت آغاز کردند؛ تا جایی که تلگراف مشهور آیات عظام خراسانی و مازندرانی از نجف نتوانست کارهای اجتماعی و امور مملکت را در حیطه کار دولت موقت قرار دهد. متن تلگراف چنین بود:

«خدمت حجج اسلام تجار اعیان عموم اهالی ایران، چون بحمدالله ماده فساد قلع و آرزوی ملت برآورده شد لازم و واجب است مملکت را از هرج و مرج امن و منظم و نگذارند مفسدین اخلاص آسایش نمایند که اسباب تشبث و دخل اجابت گردد

افتتاح مجلس شورای ملی، دوره دوم
عصر پیروزی حکومت مشروطه در
ایران، برای مردم و ملت این سرزمین جز
پادشاهی صغیر و نایب‌السلطنه‌ای کبیر،
همراه با ولیعهدی جوان که هر سه بر روی
هم هیچگاه دردها، رنجها و نیاز فرهنگ و
جامعه ایران را تجربه نکرده، با آن آشنایی
نداشتند، ره آورد دیگری هم داشت و آن این
بود که زمامداران و رجال دوران استبداد
زعمای حکومت مشروطه گشتند. در این
میان مردم تنها موردی را که با امید و آرزو
چشم به آن دوخته بودند، مجلس شورای
ملی بود. مردم ایران می‌پنداشتند که
نمایندگان آنها می‌توانند آرامش و امنیت را
به آنان بازگردانند، پس دیگر آزادی، برابری
و برادری هم نباشد مهم نیست! بالاخره
دولت موقت (هیأت مدیره)، شروع
انتخابات را در سراسر ایران اعلام نمود و
مردمی که از آن همه بی‌سروسامانی به جان
آمده بودند، به اصطلاح امروز پای
صندوقهای رأی رفتند، تا نمایندگان خود را
به مجلس شورای ملی دوم بفرستند.
کوتاه‌نگاهی به آرای تهران در انتخاب
نمایندگان خود، بخوبی روشن می‌سازد که
حتی نسبت به جمعیت آن روز تهران، تعداد
شرکت‌کنندگان تا چه اندازه محدود است.
در این دوره حاج سید نصرالله سادات
اخوی، با ۳۸۱۵ رأی نماینده اول و آقای
میرزا داودخان با ۱۷۰ رأی، آخرین نماینده
منتخب تهران بود. نماینده قم آقای میرزا
ابراهیم قمی با ۶۲ رأی، به عنوان نماینده،

بختیاری که سالها در کنار محمدعلیشاه و به
نفع او در تبریز، اصفهان و تهران مقابل
آزادیخواهان جنگیده بود، به حکومت یزد
رسید و طبعاً آن حدود سخت دچار
اضطراب و آشوب شد. ملاقربانعلی
زنجانی، مجتهد هشتاد ساله، در آن حدود
بسختی با مشروطه خواهان در افتاد و با
جمع نمودن عده‌ای در اطراف خود، علم
طغیان و ناامنی برپای نمود؛ تا جایی که باز
هم از نجف تلگراف زیر مخابره و در جلسه
هشتم روز شنبه ۱۳ ذی‌قعدة ۱۳۲۷ مجلس
شورای ملی، دور دوم، قرائت شد:

«توسط مجلس محترم عالی، سایر
بلاد توسط انجمنهای ایالتی و ولایتی
خدمت عموم آقایان عظام علمای
اعلام و قاطبه ملت ایران دامت
تأییداتهم، کثرت سن و عدم معاشرت
و عالم نبودن جناب آخوند
ملاقربانعلی زنجانی به مصالح و
مفاسد مملکت و اجتماع اشرار و
مفسدین وطن فروش در اطراف
ایشان، موجب اغتشاش مملکت و
اختلال اساس و مداخله اجانب و
اعدام اسلام است و تفریق تمام
مفسدین که دور ایشان را گرفته‌اند بر
اولیای دولت و قاطبه مسلمین واجب
فوری و اتباع احکام و آرای منسوبه
به ایشان مطلقاً حرام است و اعتنا به
آنها دشمنی به دین اسلام است
اعاذالله المسلمین عن ذالک(۷).

محمد کاظم الخراسانی
عبدالله مازندرانی.

بزرگان دولت بود. سپهدار تنکابنی رئیس‌الوزرا و وزیر جنگ، سردار اسعد بختیاری وزیر داخله و وثوق‌الدوله وزیر مالیه بودند، که درحقیقت می‌توان گفت همه مملکت در اختیار آنان قرار داشت. در همین زمان روسها در آذربایجان و تبریز از هرگونه ستم و بیدادگری به مردم روی‌گردان نبودند؛ حتی برای دستگیری و مجازات سردار ملی (ستارخان) و سالار ملی (باقرخان) بسختی در تلاش بودند. اگر آنان خود را به سفارت عثمانی نرسانده، مانند بسیاری دیگر اسیر روسها می‌شدند به سرنوشت ثقه‌الاسلام و نظایر او گرفتار می‌شدند. طرفداران محمدعلی شاه با تحریک روسها، در نواحی اردبیل و میان ایلات و عشایر دست به فعالیت زده، از مردم آسایش و امنیت راسلب نمودند^(۹). در ایالات فارس و خوزستان، صولت‌الدوله به خاطر نداشتن حسن تفاهم با سردار اسعد، و امیر مفخم بختیاری با شیخ خزعلی زمینه عصیان و آشوب را فراهم می‌کردند؛ در مورد صولت‌الدوله قشقایی، می‌توان گفت پیش از مشروطه و بعد از مشروطه شیوه اعتدال را از دست‌نداد، در این زمان به خاطر قدرت یافتن خاندان قوام‌الملک در فارس نگران گردید و موجب اضطراب دولت جوان مشروطه شد^(۱۰).

مجلس دوم تمام این مشکلات را در داخل و خارج رویاروی خود می‌دید و سخت درگیر مشکلات بود. اکثر وکلا

پای به مجلس شورای ملی نهاد؛ سه نماینده اصفهان هر کدام حداکثر ۲۲۲ و حداقل ۱۰۱ رأی داشتند؛ عده‌ای را هم، خود مجلس به عنوان نماینده انتخاب کرد؛ چه در طی دوره دوم مجلس، بسیاری از نمایندگان ترور یا مستعفی شده یا فوت نموده و برخی به عنوان وزیر، از گروه نمایندگان مجلس خارج شده بودند^(۸).

به این ترتیب نمایندگان تهران و ولایات انتخاب شدند و یکی پس از دیگری در پایتخت گردآمده، خود را برای شرکت در جلسات مجلس آماده نمودند؛ تا آن که جلسه افتتاحیه مجلس عصر روز دوشنبه اول ذی‌قعدة ۱۳۲۸، با خطابه احمد شاه گشایش یافت. احمد شاه در این خطابه از موجبات آسایش و امنیت ملت و مناسبات با ذول خارج و اصلاح قشون و برنامه‌های اساسی آینده سخن گفته، خواهان شوکت و سعادت ملت گشته بود. در حقیقت اولین جلسه رسمی مجلس شورای ملی، دوره دوم، در روز دوشنبه دوم شهر ذی‌القعدة ۱۳۲۸، با حضور ۶۲ نفر از نمایندگان ملت تشکیل جلسه داد و به انتخاب هیأت رئیسه خود پرداخت، و رسماً به قانونی بودن عضدالملک در مقام نیابت سلطنت رأی داد.

مجلس دوم درگیر بحرانهای سیاسی

مجلس دوم از بدو تشکیل، با اغتشاش و آشوب تمام ولایات کشور رویرو گردید؛ مرکز هم گرفتار جنگ قدرت میان سران و

می‌اندیشیدند، با افتتاح مجلس حاکمیت قانون برقرار شده، رفع غائله خواهد شد؛ ولی چنان که می‌پنداشتند نگردید. دستهای مرموز از شمال و جنوب روز به روز بر دامنه ناامنی و آشوب می‌افزودند. مجلس و مشروطه خواهان در مقابل سه نیروی مخرب و توطئه‌برانگیز اختلافات داخلی، هجوم قوای روس در شمال، همچنین ورود قوای انگلیس از هند به ایران، به بهانه حفظ اتباع خود هنگامه‌ای برپا ساختند و عجب آن که انگلیس دولت ایران را مجبور ساخت تا محل اسکان و لوازم و آذوقه سپاهیان اشغالگر خود (انگلیس) را فراهم سازد.

بدیهی است که دولت منتخب مجلس مشروطه، که اکثرأ از رجال کهنه کار آن دوران و غالباً از اعضای ماسونهای سابقه دار بودند، ناچارأ یا عمداً اگر خوشبین باشیم از روی جهل به این امر رضا دادند. این دولتها که تاریخ ظهور و افولشان چندان زمان قابل ملاحظه‌ای را هم در بر نمی‌گیرد، قادر نبودند در مقابل این سه نیروی قوی بایستند و از حاکمیت مشروطه دفاع نمایند. این جا بود که عده‌ای از نمایندگان مجلس، که سر در سفره اربابان برون مرزی نداشتند و واقعاً مردان ساده دل و فداکاری بودند، بار دیگر مجاهدان فداکار را جمع کرده، با تشکیل سه اردو سازماندهی نمودند. یک اردو به طرف آذربایجان، یکی به سوی فارس و دیگری به طرف آستارا و نواحی اردبیل روانه شد. در مجلس نیز نمایندگان واقعی ملت در مجموع، با پشتیبانی بی‌دریغ خود آنان را یاری دادند. آنها در هر سه جبهه به فتوحاتی نایل آمدند

تا آن که شورش و آشوب در ولایات فرو خفت و مجلس توانست با نیروی ملی بر بخشی از مشکلات و ناامنیهای کشور فایز آید. ورود دو نفر از قهرمانان انقلاب مشروطه به تهران (ستارخان و باقرخان)، شور و هیجانی در قلوب مردم ایجاد کرد. این دو قهرمان که در حقیقت قهرمان میدانهای نبرد بودند نه پهلوانان عرصه سیاست، وارد شهر یا پایتختی شدند که امواج سیاست، نیرنگ و حيله قدرت طلبی فضای آن را فراگرفته بود. آنها بدون این که صفحه سیاه سیاست را بخوانند یا بتوانند بخوانند، درگیر جدالی گشتند که حتی تصور آن در ذهنشان پدید نمی‌آمد. گرچه مجلس نهایت احترام و اکرام را در باره آنها معمول داشت، ولی فرصت طلبان زمینه‌ای را فراهم ساختند که برای هر دو مرد پاکباز و جان برکف انقلاب مشروطیت، پایان غم‌انگیز و تأسف‌آوری را در برداشت. مشروطه نرسیده، به دست رجال کهنه کار افتاد و دیگر جایی برای ستارخانها نداشت. دوران به کام آنان بود که می‌باید از ثمره خون شهیدان راه آزادی و فداکاری مردانی چنین سراپا صداقت، بهره‌گیرند؛ تا آنجا که قوای یفرم (یپرم) در جنگ پارک اتابک ستار را پای شکستند و در گوشه‌ای دیگر منزوی کرده، به دیار نیستی فرستادند و سالار ملی باقرخان را در سفری سربریدند.

جنگ تندروها و میانه‌روها

زمانی که مجلس شورای ملی دوره دوم، با ازخودگذشتگی نمایندگان ملی و بدون

اعتدال که اجتماعيون هم نامیده می شد، میرزا محمد صادق طباطبایی بود. سند شگفت انگیز تاریخی زیر اشاره به نظر ملک زاده درباره حزب دمکرات دارد:

«مرام این حزب که در آن زمان تا حدی انقلابی بود در روی چند اصل مهم استوار بود، که یکی مبارزه با فئودالیست یا ملوک الطوائفی و دیگری انفکاک قوه سیاسی از قوه روحانی بود» (۱۱).

متأسفانه، اکثر مورخان از جمله ملک زاده، متوجه این نکته نشده اند یا نخواسته اند مجلس دوره دوم را از لحاظ جامعه شناختی پارلمانی، مورد بررسی قرار دهند.

مجلس دوره دوم که برای اولین بار در حکومت مشروطه، دارای نمایندگان حزبی و سازمان یافته بود، به سه بخش متمایز تقسیم می شد؛ نمایندگان عضو یا طرفدار حزب دمکرات، نمایندگان عضو یا طرفدار حزب اعتدال و گروهی آزاد و منفرد که هر کدام دل به مجلس و مشروطه و آزادی بسته بودند. در این میان دو حزب اعتدال و دمکرات مدعی بودند به اساس مشروطیت و پشتیبانی از مجلس وفادارند، با این تفاوت که حزب دمکرات دارای جناحی بود که بیشتر در شمال فعالیت داشت و بخصوص در نواحی آذربایجان و تبریز از قدرت چشمگیری برخوردار بود؛ رهبری این شعبه از حزب دمکرات با تقی زاده بود.

سر و صدای معمول، توانست نقش سیاستهای استعماری و آشوب داخلی را به ظاهر فرو نشانند، حاکمیت ملی را حتی با سازش در مقابل سیاستهای بیگانه سر و صورتی بخشد و حتی افراد سرشناسی مثل تقی زاده را از صحنه سیاسی بیرون راند، گرفتار مسایل و مشکلاتی شد که از درون به تضعیف موجودیت مجلس منجر گشت؛ بدین صورت که فرنگ دیدگان و دزس آموختگان رخنه کرده در مجلس، با توجه به فرهنگ پارلمانی غرب، به دو دسته تقسیم شوند و دو گروه تندروها را در زیر لوای حزب دمکرات و میانه روها را در زیر علم حزب اعتدال، تشکیل دادند. حزب دمکرات، که در حقیقت همان سوسیال دمکرات بود - که سوسیال آن به علت سنگینی بار کلامی از آن حذف شده بود - در حقیقت حزبی انقلابی به شمار می رفت، در مقابل آنها اعتدالیون قرار داشتند که اکثراً محافظه کار بودند و با برخوردهای تند و شدید موافق نبودند. در مجلس طرفدار اعتدالیون نسبتاً در اکثریت بودند و شاید بتوان گفت که جز عده معدودی، اصولاً مفهوم حزب و حزب سازی را درک نمی کردند. محصول و ثمره تشکیل این احزاب، که سخت در به دست گرفتن قدرت باهم در نبرد بودند، جز عدم امنیت، ایجاد خونریزی و کشتار پیشوایان مشروطه برای ملت گرفتار ایران ثمره ای نداشت. رهبر حزب دمکرات تقی زاده و رهبر حزب

آسان است که این گروه‌های کوچک و احزاب بزرگ متعدد، آنهایی که در نواحی شمالی و مخصوصاً آذربایجان تا حدود رشت و قزوین بوده‌اند، متأثر از سیستم سیاسی روسیه و آنهایی که در بخشهای جنوبی ایران و نواحی کرمان، زاهدان، بلوچستان، فارس و خوزستان فعالیت می‌نموده‌اند، مستقیم یا غیرمستقیم زیر نفوذ سیاسی انگلستان بوده‌اند (۱۲)».

مدرس و مجلس دوم

باتوجه به مباحث فوق و یادآوری بحث تاریخی «مدرس طراز اول علما» انتشار یافته در شماره ۵ مجله مجلس و پژوهش، باید بررسی و موشکافی نمایم که مدرس آزادمرد دین و سیاست که به قول خودش: «خواندن و شنیدن تاریخ برایم روشن کرد که باید به علم سیاست بیشتر اندیشید، علم تاریخ و علم سیاست مکمل یکدیگرند (۱۳)»، واقعاً در چنین مجلسی که به نام مجلس شورای ملی (دوره دوم) نام گرفته و به قولی مظهر آرمانهای ملتی است که سالیان دراز برای تأسیس آن جانفشانی نموده است، باید چه کند و با چه زمینه فکری وارد این مجلس شود. در این غوغای اسف‌انگیز دین و سیاست را هماهنگ کند و در مقابل این سه گروه دمکرات، اعتدال و منفرد سیاست‌ناشناس، بایستد و مهربانانه از حریم اسلام، آزادی و حاکمیت ملی دفاع کند. گروهی از مورخان، مدرس را عضو یا طرفدار حزب اعتدالیون نامیده‌اند ولی ما در مدت چهل سال مطالعه و کندوکاو مدارک و

اعضای اصلی این حزب یعنی دمکراتها، با گرایشهای سیاسی انگلیسی، شعبه‌ای در تبریز داشتند که حیدرخان عمو اوغلی و رسولزاده - دو چهره ابهام‌انگیز و سوسیالیستی ناشی از مرام احزاب نوپای روسی - در آن فعالیت داشتند. مهم این جاست که تقی‌زاده، مرد سیاسی همه فن حریف، لیدر حزبی بود که مرامش سوسیالیسم از نوع پارلمانی و اهدافش نزدیک به مرام بلشویک آن روزگار بود! در مجلس دوم حزب دمکرات دارای دو گروه بود که به جناح تغییر نام یافت و از آن پس در ایران رایج شد. به هر حال دو حزب دمکرات و اعتدال با زبان، قلم و طپانچه به جان اعضا و طرفداران یکدیگر افتادند و برای مجلس و نمایندگان ملی واقعی گرفتاریهای بزرگی فراهم آوردند؛ دستهای پنهانی نیز به این آشوب کمک می‌کردند و تحریکات سری چشم و دل هر دو گروه را کور کرده بود، تا موقعیت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مملکتی را که نه تنها انقلاب مشروطه خواهی را پشت سر نگذاشته بود، بلکه در امواج و گردباد طوفانی آن سخت گرفتار شده بود، تشخیص ندهند. ناگفته نماند که در همین زمان حزب‌بازی، حزب‌داشناک (داشناکسیون) که آرامنه قفقاز، ارمنستان، ترکیه و ایران در آن عضویت داشتند و یپریم خان مشروطه‌خواه! هم عضویت آن را داشت، اعلان موجودیت نمود و به دنبال آن چندین حزب و گروه دیگر.

«با اندک دقتی دریافت این نظر بسیار

نسبت به زنده بودن، درست اندیشیدن، دین، تاریخ، سیاست و... پی برده، از بیانات او برای رسیدن به زمینه فکری و اندیشه خلاق او بهره می‌گیریم (۱۵). این بحث را در شماره‌های آینده ادامه می‌دهیم.

یادداشتها و منابع

- ۱- ملک‌زاده، دکتر مهدی: تاریخ مشروطیت ایران، ج ۷-۶، ص ۱۲۷۹، چاپ دوم. این جمله از مهدی ملک‌زاده، فرزند ملک المتکلمین واعظ مشهور مشروطه است که پس از پیروزی استبداد صغیر و بمباران مجلس در باغشاه، به دستور محمدعلی شاه مقتول گردید. ملک‌زاده نسبت به مشروطه چنان که باید، با خوشبینی ناشی از شیوه فکری خود می‌نگرد و این در حالی است که تشکیل مجلس دوم نه تنها امنیت و آرامش را به ایران بازنگرداند، بلکه آسفتگی و برملاشدن ماهیت سران مشروطه چنان آتشی افروخت، که تا سال ۱۳۲۰ و پس از آن نیز ایران و ایرانی در آن سوخت.
- ۲- گرفته شده از مجموعه اسناد

مآخذ تاریخی، هیچ سند و مدرکی نیافتیم که نشانی از عضویت مدرس در حزب و گروهی داشته باشد؛ حالا بگذریم از این که شخصیت و ارزشهای والای مدرس، ایجاب می‌کرد که هر گروهی او را به خود منسوب کند تا جایی که بی‌انصافی و حق‌ناشناسی، به جایی رسد که مدرس را عضو حزب کمالیون بدانند و حتی در کتاب طفیان نایبان، او را مرشد نایب حسین کاشی، بنامند و مصداق «الدهر انزلنی ثم انزلنی حتی یقول علی (ع) و معاویه» تحقق دوباره یابد.

مدرس در یکی از سخنرانیهای خود می‌گوید:

«طبیعت و عقل بشر، برای تعظیم و تسلیم خلق نشده است؛ اگر زانوها خم می‌شوند، مسلماً از عقل و طبیعت سرپیچی کرده‌اند» (۱۴).

ما از جلسه ۲۰۰ مجلس دوم، مدرس را به عنوان طراز اول علما و ناظر بر قوانین مجلس، مشاهده می‌کنیم و اثر وجود پربرکت این اسوه و الگوی فضیلت‌های انسانی را می‌نگریم که نه تنها مجلس دوم، بلکه مجالس بعدی قانونگذاری تا دوره ششم تحت تأثیر جوهر تابناک شخصیت اوست؛ لذا باید این مرد دریادل بی‌نظیر را بهتر بشناسیم. برای رسیدن به این هدف، از سخنان خودش در دوران کودکی و دوران تحصیل و اقامت در نجف، به طرز تفکر او

مجلس می‌نیشتم (ص ۵).

۹- برای اطلاع بیشتر از عصیان عشایر شاهسون و طوایف ترکمن و ایلات آذربایجان، مراجعه نمایید به تاریخهای مشروطیت، که همگی با یک دید به آن پرداخته‌اند. در صورت مذاکرات مجلس شورای ملی، در جلسه ۱۲۰ روز شنبه ۱۶ رجب المرجب ۱۳۲۸، اوضاع پریشان مملکت در نطق اسداله خان کاملاً به تصویر کشیده شده است. همچنین در جلسه ۱۸۰ روز ۵ شنبه ۲۱ شهر ذیقعد ۱۳۲۸، که لایحه استخدام چهار نفر بلژیکی برای امور مالیه مطرح است و می‌خواهند برای یک نفر بلژیکی برای امور گمرکی رأی بگیرند، میرزا اسداله خان نماینده کردستان (در جلسه علنی مجلس)، می‌گوید این نمی‌شود، گمان این است که این نمایندگان بیچاره هیچ نمی‌دانند به چه رأی می‌دهند.

۱۰- مأخذ شماره ۱، ج ۶-۵، ص ۱۳۰۶ و ۱۳۲۸.

۱۱- برای اطلاع بیشتر نگاه کنید به مجموعه مقالات نگارنده، زیر عنوان تحلیل سیستمی جریان شناسی تاریخ، انتشار یافته در فصلنامه یاد از شماره ۱۶ تا ۲۱؛ لازم است در این جا گفته شود که حزب اعتدال برخلاف حزب دمکرات که لیدر و اعضای آن مشخص و به نام شناخته شده‌اند، حزب اعتدالیون که دارای اعتبار بیشتری هم

نایب‌السلطنه‌ها، ضبط در آرشیو مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی بنیاد جانبازان.

۳- در مباحث آینده به شرح این ماجرا خواهیم پرداخت.

۴- مأخذ شماره ۱، ص ۱۲۸۴.

۵- همان مأخذ.

۶- همان مأخذ. منظور از مخایره این تلگراف به وسیله آیات عظام خراسانی و مازندرانی، این بود که دامنه اغتشاش و آشوب را فرونشاند و کارها در دست دولت متمرکز گردد و از دامنه هرج و مرج بکاهد؛ در متن تلگراف «ماده فساد قلع...» منظور خلع محمدعلی شاه از سلطنت است، و برآورده شدن آرزوی ملت طبعاً رسیدن به مشروطه و حکومت مردم بر مردم و تشکیل مجلس شورای ملی است.

۷- صورت مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره دوم، جلسه هشتم، شنبه سیزدهم ذیقعد ۱۳۲۷ (تلگراف به وسیله ذکاءالملک خوانده شد).

۸- مذاکرات مجلس دوره دوم تقنینیه، اسامی نمایندگان دوره دوم مجلس شورای اسلامی (ص ۱)؛ نمایندگان اصفهان عبارت بودند از میرزامرتضی قلیخان، میزا ابراهیم خان و حاج میرزا احمدخان فاتح‌الملک. در لیست هیأت رئیسه گردش دوم، نام میرزامرتضی قلیخان را به عنوان منشی و میرزا ابراهیم خان را در گروه مباشرین

خوش و زیبای وحید زوار، آورده ایم.
۱۵- صورت مذاکرات مجلس شورای ملی،
دوره دوم جلسه ۲۰۰.

□ □ □

در مجلس است، زمان تأسیس و رهبری
آن چندان شناخته نیست و تنها در تاریخ
احزاب سیاسی، ملک الشعرای بهار لیدر
آن را سید محمد صادق طباطبایی
می نامد؛ در حالی که چند نفر دیگر مانند
علیمحمد دولت آبادی نیز مدعی
رهبری این حزب است. مرام و مسلک
حزب اعتدال برخلاف حزب دمکرات
کاملاً روشن نبود و بیشتر جنبه فلسفی
داشت. اینان می گفتند اعتدال طریق
روش طبیعت و تعادل و موازنه اساس
همه چیز و سربقای جامعه است. اگر
چیزی از تعادل خود خارج شود،
منقلب، فاسد و معدوم می گردد.
۱۲- همان مأخذ، مخصوصاً یاد شماره ۱۹،
سال پنجم، تابستان ۱۳۶۹، ص ۷۶، زیر
عنوان احزاب و گروهها، نوشته نگارنده.
۱۳- نقل از دستنوشته ای از مدرس، که خود
آن را کتاب زرد نامیده است.
۱۴- نقل از سخنرانی مشهور مدرس در
اصفهان، هنگام مخالفت با استبداد
ظل السلطان. این سخنرانی در میدان
نقش جهان، روی سکوی مسجد شیخ
لطف‌اله انجام یافته و خواهرزاده
مدرس، دکتر محمد حسین مدرس، آن
را در سلسله یادداشتهای خود که نزد
نگارنده ضبط است، آورده است. همین
جمله در دستنوشته دیگری از مدرس به
همین صورت آمده است، که ما در
فصلنامه یاد، شماره ۲۰، ص ۹۱، با خط